

## بخش ۲

### پیرامون خدا و عقل

در این بخش دو موضوع از موضوع‌های مهم فلسفه که از ابتدای تاریخ تفکر و تفکر فلسفی مورد توجه متفکران و فیلسوفان بوده، مطرح شده و نظر بزرگان فلسفه در حدی که کتاب درسی گنجایش و ظرفیت آن را داشته، آمده و با یکدیگر مقایسه شده است.

بحث دربارهٔ خدا، از یک جهت مربوط به «وجودشناسی» است و از جهت دیگر مربوط به فلسفهٔ دین. از آن جهت به وجودشناسی مربوط است که با استفاده از مفاهیم اساسی وجودشناسی، یعنی امکان، وجوب و علیت، به اثبات واجب‌الوجود یا علت‌العلل می‌پردازیم و از آن جهت به فلسفهٔ دین مربوط است که پذیرش خداوند پایه و اساس هر دینی می‌باشد و تمام ارکان دین بر قبول خداوند استوار است.

بحث دربارهٔ عقل نیز از آن جهت که مربوط به حدود معرفت است، جزء مبحث «معرفت‌شناسی» است و از آن جهت که به عنوان یک توانایی انسان مورد بحث قرار می‌گیرد، مربوط به انسان‌شناسی فلسفی است و از آن جهت که به عنوان سنجی از موجودات، به اثبات عالم عقل می‌پردازیم، مربوط به «هستی‌شناسی» است.

## خدا در فلسفه (۱)

درس  
۵

### هدف کلی

آشنایی با دیدگاه فلاسفه و حکمای باستان و فیلسوفان اروپا درباره خدا

### اهداف جزئی

- آشنایی با دیدگاه حکمای ایران باستان درباره خدا
- آشنایی با دیدگاه فلاسفه یونان باستان درباره خدا
- مقایسه دیدگاه‌های مختلف فلاسفه دوره جدید اروپا با یکدیگر
- ارزیابی دیدگاه برخی فلاسفه اروپا در رابطه خدا و معناداری

### طراحی آموزشی درس

این درس دارای یک سیر تاریخی است که از ایران و یونان باستان شروع می‌شود و به دوره جدید اروپا خاتمه می‌یابد. البته بار اصلی محتوای این درس به فیلسوفان اروپایی (یونان باستان و اروپای جدید) اختصاص پیدا کرده است. این سیر تاریخی به ما نشان می‌دهد که با گذر زمان و تحولاتی که فلسفه اروپایی در بخش‌های دیگر فلسفه، به خصوص معرفت‌شناسی صورت گرفته، چه تغییراتی در نگرش این فیلسوفان نسبت به خدا پیدا شده و این تغییرات به کجا انجامیده است.

### محورهای اصلی درس

- «خدا» یکی از اساسی‌ترین موضوعات در فلسفه از ابتدای آن تاکنون بوده است.
- حکیمان ایران باستان معتقد به خدای واحدی بوده‌اند که نور هستی شمرده می‌شده است.
- جامعه یونان باستان به خدایان متعددی اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ یک حقیقت در جهان می‌شمردند.
- سقراط، افلاطون و ارسطو تلاش کردند تصویری عقلانی از خدایی که مجرد از عالم طبیعت و برترین است ارائه دهند.

- دکارت و عقل‌گرایان تلاش می‌کردند استدلال عقلی جدیدی بر وجود خدای واحد ارائه دهند.
- تجربه‌گرایان استدلال‌های عقلی عقل‌گرایان را مورد نقد قرار می‌دادند و بیشتر آنها را نمی‌پذیرفتند.
- برخی تجربه‌گرایان راه انکار خدا را در پیش گرفتند و برخی مسیر رسیدن به خدا را قلب و تجربه‌های شخصی دانستند.
- خدا و معناداری زندگی یکی از مباحث جدید فلسفه دین در اروپاست که مورد توجه فیلسوفان قرار گرفته است.

## نکات آموزشی در مسیر تدریس

### بیان جایگاه موضوع «خدا» در فلسفه

ابتدا دانش‌آموزان باید آگاه شوند که بحث از «خدا» یک بحث صرفاً دینی نیست. بلکه مقدم بر دین، خدا یکی از موضوع‌های اصلی فلسفه است.

به عبارت دیگر، دین «خدا» را مفروض می‌گیرد و آن را مقدمه پذیرش دین قرار می‌دهد و از انسان‌ها می‌خواهد که با عقل خود مسئله خدا را بررسی کنند و خودشان با عقل خودشان او را بپذیرند.

حال که اثبات یا انکار خدا یک بحث عقلی است، این بحث باید در کدام یک از شاخه‌های مباحث عقلی مورد بحث قرار گیرد؟ در منطق؟ در طبیعیات و فیزیک؟ در اخلاق؟ یا در شاخه‌ای دیگر؟

لذا این نکته باید به دانش‌آموز منتقل شود که چون موضوع «خدا» مربوط به کل هستی است، این موضوع به فلسفه اختصاص دارد و به همین جهت، فیلسوفان از همان ابتدا درباره خداوند بحث کرده‌اند و استدلال‌های خود را بیان نموده‌اند. اگر دانش‌آموزی چنین فکر کند که بحث درباره خداوند باید در کتاب دینی بیابد، باید این نظر او اصلاح شود و توضیح داده شود که در عموم کتاب‌های فلسفی درباره خدا بحث شده است.

### توضیح درباره نگاه حکمای ایران باستان به خداوند

گرچه گزارشی از فلسفه و فیلسوف به معنای امروزی آن از ایران باستان به دست ما نرسیده، اما حکایت‌ها و داستان‌هایی از فرزندان و حکیمان آن دوره موجود است که گویای اندیشه حاکم حکیمان آن دوران‌هاست. بنابه گزارش‌های اسطوره‌ای همچون شاهنامه و برخی آثار باستانی، پیش از هخامنشیان و مادها، در ایران باستان دو سلسله پادشاهی دیگر وجود داشته است، یکی سلسله پیشدادیان است و دیگری کیانیان.

مؤسس پیشدادیان، کیومرث و بزرگ‌ترین آنها جمشید است که در اشعار فارسی آمده که دارای جام جهان‌بین بوده است. پیشداد به معنی نخستین کسی است که قانون آورده است. کیومرث که دودمان پیشدادیان را بنیان نهاد، در شاهنامه به عنوان نخستین فرمانروای ایران معرفی شده و در نوشته‌های اوستایی نخستین کسی بوده که

از اهورامزدا پیروی کرده است. گفته اند که محل حکومت پیشدادیان طبرستان یا همان مازندران بوده است. مؤسس سلسله کیانیان کاوه آهنگر بوده و بزرگ ترین پادشاه آنان که حکیم و فرزانه ای بزرگ هم به حساب می آمده، کیخسرو می باشد. رستم بنا به نقل شاهنامه در دوره کیانیان می زیسته است. البته همان طور که گفته شد، تاریخ مدون و روشنی از این سلسله ها در دست نیست. اما این گزارش ها حکایتگر فرهنگ خدانشناسی و خداگرایی در ایران بوده است. در دوره هخامنشیان که تاریخ مدون و مکتوب آن موجود است، همین فرهنگ خدانشناسی ادامه داشته است. در مقایسه با فرهنگ یونانی که فرهنگ خدایان گوناگون و نزاع میان آنهاست، و فرهنگ هند و چین که فرهنگ مجسمه های گوناگون بود، فرهنگ ایرانیان در این دوره ها، فرهنگ یک خدایی بود. البته به تدریج انحرافی در این فرهنگ پدید آمد و اهریمن نقش خدای شر را پیدا کرد و به جنگ با اهورامزدا آمد. اما ستون اولیه و اصیل باقی مانده از مذهب زرتشت نشان می دهد که اهریمن مخلوق اهورامزداست و اهورامزدا خالق کل هستی است و نورالانوار جهان است.

این توصیفات، از آن جهت برای دانش آموزان مفید است که آنان را متوجه خدانشناسی نیاکان خود کند و میان آنچه پیامبر بزرگ اسلام و قرآن کریم بیان فرموده اند پیوند معنوی بیابند و دیدگاه توحیدی آنها را تقویت نماید.

### توضیح درباره دیدگاه فیلسوفان یونان

مقصود از فیلسوفان یونان در اینجا، سقراط، افلاطون و ارسطوست. به دست آوردن دیدگاه فیلسوفان قبل از سقراط درباره خدا و مبدأ هستی مشکل است. اما با وجود حفظ بسیاری از آثار افلاطون و ارسطو می توان درباره دیدگاه این سه فیلسوف اظهار نظر کرد.

لازم است دانش آموز در یاد که: سقراط که معلم افلاطون بود، منتقد دیدگاه جامعه خود درباره خدایان بوده و همان طور که در کتاب فلسفه (۱) توضیح داده شد، با روش های مختلف و تا آنجا که مقدور بوده، فرهنگ حاکم بر جامعه خود را نقد کرده است. همچنین لازم است دانش آموز به این نتیجه برسد که یکی از اتهامات اصلی سقراط اهانت به خدایان و بی توجهی به آنها و توجه به خدای واحد بوده است. متأسفانه برخی از مورخین می خواهند از بی توجهی سقراط به خدایان، بی خدایی او را نتیجه بگیرند. اما گزارش روشن افلاطون از سقراط نشان می دهد که سقراط نه تنها به خدا معتقد بوده، حتی به جهان پس از مرگ نیز اعتقاد داشته است. با توجه به اهمیت موضوع، خوب است که همکاران برای اطلاع بیشتر از دیدگاه سقراط، افلاطون و ارسطو درباره خدا، به دو مقاله «فلسفه افلاطون مادر همه فلسفه های الهی» در مجله

فلسفه دانشگاه تهران، شماره پاییز و زمستان ۱۳۸۱ و «ارسطو، فیلسوف الهی یا پوزیتیویست» در همان مجله، شماره بهار و تابستان ۱۳۸۲ به قلم دکتر حسین غفاری مراجعه کنند.

### انجام فعالیت «تبیین (۱)»

این فعالیت درباره این عبارت افلاطون است که می‌گوید: «یگانه سخنی که درباره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می‌توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد.»  
افلاطون، در این عبارت، به این نکته توجه می‌کند که نظم جهان نشان‌دهنده حاکمیت عقل است. یعنی نظم، بدون ناظم، آن هم یک ناظم عاقل و باتدبیر، امکان‌پذیر نیست. حال اگر بخواهیم این بیان افلاطون را در قالب استدلال ارائه دهیم، باید بگوییم:

مقدمه ۱: این جهان، برخوردار از یک نظم و هماهنگی میان پدیده‌هاست.

مقدمه ۲: هر نظم و هماهنگی نیازمند یک ناظم حکیم و عاقل است.

نتیجه: پس این جهان دارای یک ناظم حکیم و عاقل است.

### انجام فعالیت «تبیین (۲)»

این فعالیت ناظر بر این عبارت ارسطوست که می‌گوید: «به‌طور کلی، هر جا که یک خوب‌تر و بهتر وجود دارد، خوب‌ترین و بهترین نیز هست. حال در میان موجودات، برخی خوب‌تر و بهتر از برخی دیگرند. پس، حقیقتی هم که خوب‌ترین و بهترین است، وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است.»  
شکل استدلالی بیان ارسطو چنین است:

مقدمه ۱: در این جهان موجوداتی وجود دارند که نسبت به هم خوب‌تر و بهتر هستند.

مقدمه ۲: هر جا که خوب‌تر و بهتر هست، خوب‌ترین و بهترین نیز هست.

مقدمه ۳: پس در این جهان موجودی هست که از همه خوب‌تر و بهترین است.

### انجام فعالیت «اندیشه»

این فعالیت بدان جهت است که دانش‌آموزان با اصطلاحاتی که ارسطو برای مبدأ نخستین به کار برده آشنا شوند و ببینند که این اصطلاحات با اصطلاحاتی که در فرهنگ اسلامی ما به کار می‌رود، بسیار نزدیک است و مشابه آنها در سخنان بزرگان ما نیز به کار رفته است.

در این فعالیت، برخی از توصیفات ارسطو از خداوند بیان شده که عبارت‌اند از:

۲ خیر

۳ جمال و زیبایی

۴ ضرورتاً موجود

۵ محرک غیر متحرک

۶ دارای حیات

۷ تغییرناپذیر

۸ دارای عالی‌ترین اندیشه (علم کامل)

در میان این توصیفات، دانش‌آموزان باید توضیحی دربارهٔ برخی از آنها بدهند که عبارت‌اند از:

- ضرورتاً موجود: که معادل آن در اصطلاح فلسفهٔ اسلامی «واجب الوجود» است؛ یعنی موجودی که نمی‌توان وجود را از او سلب کرد، همان‌طور که سه‌ضلعی را از مثلث نمی‌توان سلب کرد. توجه شود که در اینجا ضرورت ندارد به اثبات واجب بپردازیم فقط کلمه را توضیح می‌دهیم.

- محرک غیر متحرک: عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرک نیست، زیرا اگر آن هم متحرک باشد یا دور پیش می‌آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان‌پذیر نیست. در اینجا هم فقط کلمه را توضیح می‌دهیم و می‌گوییم که ارسطو معتقد بود که حرکات این جهان دارای محرکی بوده که خودش نامتحرک و ثابت است.

- دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد.

- تغییرناپذیر: تغییر بر دو نوع است: ۱- به صورت دفعی که آن را کون و فساد می‌نامند، ۲- به صورت تدریجی که آن را حرکت می‌گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت «ثابت» است و هیچ تغییری در او رخ نمی‌دهد، زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موجود متغیر با تغییر خود به چیزی که ندارد، می‌رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی‌نیاز مطلق است.

- عالی‌ترین اندیشه: خداوند و مبدأ نخستین که کامل‌ترین علم را دارد.

### توضیح دربارهٔ نظر فیلسوفان دورهٔ جدید اروپا دربارهٔ خدا

نظرات فیلسوفان دورهٔ جدید اروپا دربارهٔ خداوند بسیار متنوع و گوناگون است. اما سه فیلسوفی که نظرات آنها در اثبات یا انکار خدا شاخص است و مورد توجه دیگر فیلسوفان نیز قرار گرفته، عبارت‌اند از: دکارت، هیوم و کانت.

دانش‌آموزان قبلاً و در کتاب فلسفهٔ (۱) با نظر این فیلسوفان دربارهٔ معرفت آشنا شده بودند. از آنجا که نظرات آنها دربارهٔ معرفت بر نظراتشان دربارهٔ خدا تأثیر گذاشته، آنان می‌توانند ارتباط میان نظرات آنان در این دو موضوع را هم پیگیری نمایند.

اولین فیلسوفی که در اینجا نظرش دربارهٔ خداوند بیان شده، دکارت است که در کتاب «تأملات» خود، با چند بیان بر وجود خداوند استدلال ارائه کرده است. یکی از آنها همین بیانی است که در اینجا آمده است. برای اینکه دانش‌آموزان روی این استدلال تأمل بیشتری کنند، فعالیتی نیز بعد از آن قرار گرفته است.

### انجام فعالیت «استدلال»

بیان دکارت را می‌توان این‌گونه برای دانش‌آموزان به صورت استدلال درآورد :

مقدمه ۱: من تصویری از خالقی که حقیقت نامتناهی دارد، دارم.

مقدمه ۲: تصور وجود نامتناهی نمی‌تواند از یک موجود متناهی ناشی شده باشد.

نتیجه: پس یک موجود نامتناهی هست که این تصور از او ناشی شده و در من قرار داده شده است. در اینجا خوب است به دو نکتهٔ زیر توجه کنیم :

۱ مؤسس و طراح اصلی این قبیل برهان‌ها، «سنت آنسلم» یا «آنسلم مقدس» از آباء کلیسا در قرن یازدهم میلادی است و دکارت، اسپینوزا و لایب‌نیتس با تبعیت از او برهان‌هایی شبیه به وی طراحی کرده‌اند. برهان آنسلم که به «برهان وجودی» شهرت دارد، چنین است :

«همهٔ افراد، حتی افراد سفیه از ذاتی که از آن بزرگ‌تر نباشد، تصویری دارد. چنین ذاتی البته وجود دارد، زیرا اگر وجود نداشته باشد، بزرگ‌ترین نیست و آن بزرگ‌ترینی که وجود دارد، از او بزرگ‌تر است و این خلف است. پس ذاتی هست که هم در تصور و هم در واقع بزرگ‌ترین است و آن خداست.» استاد مطهری در جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم به صورت منطقی این برهان را نقد نموده و اشکالات آن را بیان کرده است که چون این نقد مفصل می‌باشد، همکاران را به همان کتاب ارجاع می‌دهیم.<sup>۱</sup>

۲ دکارت در کتاب‌های خود چند برهان ارائه کرده که یکی از آنها در اینجا آمده است. اشکال اصلی وارد بر این برهان دکارت این است که وی فرض کرده تصور وجود نامتناهی، خودش یک امر نامتناهی است و در نتیجه نیازمند یک عامل نامتناهی است، نه انسان که یک موجود متناهی است. درحالی که این تصور، به عنوان یک وجود ذهنی که در ذهن انسان قرار دارد، یک وجود متناهی است و می‌تواند ساختهٔ ذهن خود انسان باشد. البته ما در اینجا از دانش‌آموزان نمی‌خواهیم این برهان را نقد و ارزیابی کنند، زیرا این ارزیابی در توان همهٔ دانش‌آموزان نیست. اما اگر دانش‌آموزی متوجه اشکال برهان شد و از ما توضیحاتی خواست، می‌توانیم با بیانی که در حد عموم دانش‌آموزان باشد، برهان را نقادی کنیم. دومین فیلسوفی که نظرش دربارهٔ اثبات وجود خداوند در این درس مطرح شده، دیوید هیوم، فیلسوف حس‌گرا و تجربه‌گرای انگلیسی است. وی به علت اینکه تجربه‌گراست، برهان‌های عقلی محض را که فیلسوفانی مانند

۱. مجموعه آثار، استاد مطهری، ج ۶، ص ۹۹۱ و کتاب تبیین براهین اثبات خدا، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۹۱



دکارت بیان کرده‌اند قبول ندارد. اما او همچنین برهان‌هایی مانند برهان نظم که پایی در تجربه دارند را هم قبول ندارد و معتقد است که از طریق تجربه نمی‌توان به یک وجود نامتناهی و واجب‌الوجود رسید.

### انجام فعالیت «بررسی اول»

این فعالیت ناظر بر بیان هیوم است. در اینجا نیز هدف این نیست که وارد بحث دقیق برهان نظم شویم. البته باز هم اگر دانش‌آموزان سؤالاتی مطرح کردند، می‌توانیم به صورت گسترده‌تر در کلاس بحث کنیم. جواب اولیه ما به هیوم در اینجا می‌تواند همین باشد که خودش بیان کرده و گفته که این برهان می‌تواند حداکثر یک ناظم و مدبر را اثبات کند، نه یک خالق نامتناهی را. به همین جهت برخی از فیلسوفان گفته‌اند که ما از طریق برهان نظم به یکی از صفات خداوند، یعنی صفت حکمت می‌رسیم نه اثبات وجود خداوند واجب‌الوجود.

در پاسخ به سؤال دوم هم می‌گوییم این چنین نیست که این برهان قوی‌ترین برهان فلاسفه الهی باشد، بلکه برهان‌های دیگر، از جمله برهان وجوب و امکان، از این برهان بسیار قوی‌تر هستند. برهان نظم ساده‌ترین و شایع‌ترین است، نه قوی‌ترین.

برای کسب اطلاع بیشتر درباره پاسخ به اشکالات هیوم خوب است به جلد ۸ مجموعه آثار «درس‌های الهیات شفا» از استاد مطهری، صفحه ۴۵۳ به بعد مراجعه کنید. ایشان در این کتاب اشکالات متعدد هیوم به برهان نظم را بیان می‌کند و مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

سومین فیلسوفی که نظر وی درباره اثبات وجود خدا ذکر شده، کانت می‌باشد. وی براساس نظر خود در معرفت‌شناسی، یعنی ناتوانی عقل نظری در آوردن استدلال برای اثبات اموری مانند خدا، همه برهان‌های گذشته را نفی می‌کند و معتقد است از راه دیگری غیر از عقل نظری باید به اثبات خدا پرداخت که در کتاب توضیح داده شده است.

### انجام فعالیت «بررسی دوم»

این بررسی ناظر بر نظر کانت درباره اثبات وجود خداست. هدف از این بررسی آن است که دانش‌آموزان بتوانند:

اولاً دو موضوع را از یکدیگر تفکیک کنند، یکی اثبات وجود خدا و اینکه خداوند یک امر خیالی و وهمی نیست. دیگر اینکه بشر نیازمند قبول یک خالق برای هستی است، خالقی که ناظر اعمال او باشد و او در مقابل این خالق احساس نیاز کند.

۱. علاوه بر این، می‌توان به کتاب تبیین براهین اثبات وجود خدا از آیت‌الله جوادی آملی صص ۲۷ تا ۴۱ مراجعه کرد.

ثانیاً آنان بتوانند به این موضوع توجه کنند که موضوع دوم، یعنی نیاز انسان به خداوند، فرع بر پذیرش موضوع اول است و انسان نمی‌تواند با تخیل خود یک خدای خیالی بسازد و صرفاً به خاطر اینکه به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای خیالی قرار دهد.

ثالثاً دانش‌آموزان توجه کنند که کانت با اینکه استدلالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی‌توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، اما متوجه نیاز انسان به خدا شده و با تکیه بر نیاز انسان به خدا، مردم را به پذیرش خدا و ایمان به او دعوت می‌کند.

### تبیین معناداری زندگی و پذیرش خداوند

در این قسمت می‌خواهیم توجه دانش‌آموزان را به نکات زیر جلب کنیم:

الف) برخی از فیلسوفان زندگی انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: زندگی معنادار و زندگی بوج و بدون معنا. البته برخی هم می‌گویند اصولاً زندگی همه معنادار است، اما معناداری دوگونه است و مردم در این مورد به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی که زندگی آنها معنای درست و شایسته دارد و گروهی که درست و شایسته زندگی نمی‌کنند و یک زندگی با معنای پست و حقیر برای خود رقم زده‌اند.

ب) درباره معناداری نظرات گوناگونی هست.

برخی در مفهوم معناداری «امر مقدس» را وارد می‌کنند و می‌گویند زندگی معنادار آن زندگی‌ای است که در جهت یک امر مقدس باشد.

برخی دیگر زندگی همراه با فضیلت‌های اخلاقی را زندگی معنادار می‌دانند و می‌گویند آنان که در زندگی خود پایبند فضیلت‌ها و حقوق انسان‌ها هستند زندگی معناداری دارند.

گروهی نیز معتقدند که آن زندگی‌ای که غایت معقول و ارزشمندی داشته باشد، آن زندگی با معناست و معناداری به معنای داشتن غایت معقول و شایسته برای نوع انسان است.

حقیقت این است که زندگی معنادار، آن زندگی‌ای است که برپایه غایت و هدف معقول و شایسته انسان بنا شده باشد و این غایت معقول و شایسته، همان امر مقدس و پاکی است که انسان تلاش می‌کند به آن نزدیک شود و این حقیقت مقدس همان خداست که غایت انسان است و دارای همه زیبایی‌ها و قداست‌هاست و همه ارزش‌ها و خیرها نیز از آن اوست.

ج) بنابراین، زندگی معنادار و مقدس به وجود یک حقیقت واقعی که مقدس است گره خورده است و اگر فلسفه‌ای نتواند آن حقیقت مقدس را اثبات کند، راه را منطقی بر زندگی معنادار می‌بندد.

د) فیلسوفان بعد از کانت که البته بیشترشان هم از حیث معرفت‌شناسی تجربه‌گرا هستند، در مورد خدا دو نظر کاملاً مخالف پیدا کردند. دسته‌ای مانند مارکس و طبیعت‌گرایان خواستند با انکار خدا، معناداری را

حفظ کنند و انسان را به سمت کرامت و فضیلت سوق دهند.

دسته دیگر که می‌دانستند معناداری به قبول خداوند گره خورده است، چون تجربه‌گرا بودند و به لحاظ تجربی دلیلی بر وجود خدا نداشتند، به دنبال راهی دیگر برای قبول خدا بودند؛ اینان از تجربه‌های درونی و شهودهای عرفانی کمک گرفتند و این نظر را ارائه دادند که ایمان به خداوند یک امر عقلی نیست، بلکه یک امر قلبی است و هرکس که در قلب خود خدا را بیابد، نیازی به استدلال عقلی ندارد.

### انجام فعالیت «بررسی سوم»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده که درباره جمله‌ای از داستایوفسکی، رمان نویس برجسته روسی نظر دهند. او می‌گوید: «اگر خدایی وجود نداشته باشد، هرکاری مجاز است».

این جمله وی تأیید کننده این نظر است که زندگی معنادار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است. یعنی اگر کسی خدا را قبول نداشته باشد و بگوید که واقعاً خدایی نیست و من به خدا اعتقاد ندارم، عقلاً و منطقاً می‌تواند هرکاری انجام دهد، چه خوب و چه بد. اگر چنین کسی به خوبی‌ها عمل می‌کند، این براساس دیدگاه فکری وی نیست، بلکه بدان سبب است که خداوند گرایش به خوبی‌ها را در وجود هر انسانی قرار داده است و او دارد براساس این گرایش فطری خود عمل می‌کند که البته ضربه‌پذیر است، یعنی آنجا که این انسان در مقابل یک هوس قوی قرار بگیرد، این گرایش فطری کارایی خود را از دست بدهد و به سوی هوس خود حرکت نماید. چنین فردی اگر به خدا ایمان می‌داشت به نسبت قوت و شدت ایمان، می‌توانست هوس خود را مهار نماید.

این جمله داستایوفسکی مخالف با آن دیدگاهی است که می‌خواهد بدون قبول خداوند، زندگی معنادار را توجیه نماید. مقصود داستایوفسکی از کلمه «مجاز» این است که اگر خداوند نباشد، اولاً مسئولیت‌پذیری انسان بسیار سخت می‌شود، کنترل اخلاقی و محدود کردن امیال از دست می‌رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش‌ها در دست نخواهد بود.

### انجام فعالیت «بررسی چهارم»

در این فعالیت، چهار نکته درباره معناداری بیان شده و از دانش‌آموزان خواسته شده درباره این چهار نکته بیندیشند و مهم‌ترین را انتخاب کنند. این کار سبب می‌شود که آنان به هر چهار نکته توجه کنند و در محتوای هر چهار نکته دقت لازم را به خرج دهند و به‌طور غیرمستقیم، به اهمیت هر چهار نکته پی ببرند.

## انجام فعالیت «به‌کار بیندیم»

این فعالیت، مروری بر درس است و یک نوع جمع‌بندی و خلاصه کردن درس هم محسوب می‌شود. همان‌طور که در درس توضیح داده شد از نظر افلاطون، این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی نیست، و از طریق حواس قابل درک نیست سرچشمه گرفته است. او «مثال خیر» یعنی نمونه‌ی اعلای همه‌ی زیبایی‌هاست. از نظر ارسطو، خداوند علت همه‌ی دگرگونی‌ها و تغییرها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب‌ترین و بهترین موجود است.

از نظر دکارت، حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است.

از نظر هیوم، انسان، چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی‌تواند به وجودی که واجب‌الوجود است و علت نخستین جهان است، پی ببرد.

ویلیام جیمز، می‌گوید تجربه‌های شخصی هر کس گویایی حضور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.

## منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ علاوه بر منابع یادشده در کتاب درسی، از منابع زیر نیز می‌توان استفاده کرد :
- ۱ تبیین براهین اثبات وجود خدا، آیت‌الله جوادی، مرکز نشر اسراء
- ۲ مجموعه آثار استاد مطهری، جلد‌های ۶ و ۸، انتشارات صدرا
- ۳ در جستجوی خدا، جان‌هاتون، ترجمه بتول نجفی، انتشارات آستان قدس
- ۴ دیدگاه‌ها درباره‌ی خدا، اچ. پی. آون، ترجمه حمید بخشنده، انتشارات اشراق دانشگاه قم
- ۵ مابعدالطبیعه، ژان وال، انتشارات خوارزمی، صص ۷۷۱ تا ۸۱۴
- ۶ الهیات اگزیستانسیالیست، جان مک‌کواری، مهدی‌دشت بزرگی، بوستان کتاب
- ۷ کلام فلسفی، حسن قدردان قراملکی، انتشارات وثوق

## خدا در فلسفه (۲)

درس  
۶

### هدف کلی

توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره خدا و معناداری زندگی و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه اروپایی

### اهداف جزئی

- برقرار کردن ارتباط میان نظر فلاسفه مسلمان در معرفت‌شناسی و نظر آنان درباره اثبات وجود خدا
- بیان استدلال فارابی در اثبات وجود خدا
- بیان استدلال ابن سینا در اثبات وجود خدا
- بیان نظر و استدلال ملاصدرا در اثبات وجود خدا
- توضیح معناداری نزد حکمای مسلمان و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه اروپایی

### طراحی آموزشی درس

از آنجا که این درس، ادامه درس قبل می‌باشد، فرایند همان درس را طی می‌کند. در درس قبل نشان داده شد که فیلسوفان اروپایی، ابتدا بیشتر به این سمت گرایش داشتند که مسئله خدا و مبدأ نخستین، یک مسئله عقلی است و می‌توان برای اثبات خدا از استدلال عقلی استفاده کرد. اما با گذشت زمان و در دوره‌های متأخرتر، به خصوص از قرن هجدهم میلادی به بعد به این سمت تمایل پیدا کردند که عقل و به خصوص عقل تجربی توانایی ورود به مسئله خدا را ندارد. در نتیجه برخی از فلاسفه اروپا به سوی انکار وجود خدا قدم برداشتند و برخی هم به سوی قلبی کردن قبول خدا حرکت کردند. در این درس نشان داده می‌شود که چنین مسیری در تاریخ فلاسفه مسلمان طی نشده است. بلکه سیر فلاسفه مسلمان به سمت عمق بخشی در استدلال عقلی بوده و در عین عمق بخشی به استدلال عقلی، همواره بر جنبه قلبی و ایمانی رابطه انسان با خدا تأکید ورزیده‌اند.

## محورهای اصلی درس

- فیلسوف مسلمان با روش فلسفی و رعایت قواعد فلسفی دربارهٔ خدا می‌اندیشد و استدلال عقلی ارائه می‌دهد.
- میان دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان در معرفت‌شناسی و نظر آنان در اثبات عقلی وجود خدا پیوند و هماهنگی وجود دارد.
- فرایبی با استفاده از اصل امتناع تسلسل و با استفاده از رابطهٔ علیت به اثبات وجود خدا می‌پردازد.
- ابن‌سینا با استفاده از ممکن‌الوجود بودن موجودات، واجب‌الوجود بالذات را اثبات می‌کند.
- ملاصدرا با تعمیق مفهوم امکان، جهان را عین وابستگی به خدا می‌داند.
- فلاسفهٔ مسلمان معناداری زندگی را نتیجه و ثمرهٔ اثبات عقلی وجود خداوند می‌دانند.

## نکات آموزشی در مسیر تدریس

### بیان هماهنگی میان معرفت‌شناسی و خداشناسی فلاسفهٔ مسلمان

در ابتدای تدریس این درس یادآوری مبحث معرفت‌شناسی سال قبل ضروری است. در آن مبحث توضیح داده شد که فلاسفهٔ مسلمان ابزارهای سه‌گانهٔ معرفت را قبول دارند و معتقدند که حس و عقل و قلب در محدودهٔ خود، ما را به معرفت صحیح می‌رسانند و چون این فلاسفه از ابزار عقل در معرفت استفاده می‌کنند، می‌پذیرند که می‌توان بر وجود خدا که مسئله‌ای صرفاً عقلی است، استدلال عقلی ارائه داد. پس این فلاسفه، از این جهت، دیدگاه مشابهی با فیلسوفان عقل‌گرای اروپا دارند، گرچه از نظر نوع برهان و استدلال با آنها تفاوت‌هایی دارند.

### انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان را با نظر فیلسوفان اروپایی مقایسه می‌کنند. در این مقایسه، آنها در می‌یابند که نظر فیلسوفان مسلمان با نظر گرایانی چون دکارت هماهنگ است.

- با نظر کانت هماهنگی ندارد.
- با نظر تجربه‌گرایانی مانند هیوم هماهنگی ندارد.
- با نظر تجربه‌گرایانی چون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست (چون این فیلسوفان هم به امکان استدلال عقلی معتقد نیستند).

### انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دیدگاه فیلسوفان مسلمان دربارهٔ خدا را بر دیدگاه آنان در معرفت‌شناسی تطبیق می‌دهند تا دریابند که یک هماهنگی میان این دو دیدگاه وجود دارد.

این قبیل تطبیق‌ها و مقایسه‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کند که به تدریج به این توانایی برسند که ارتباط میان اجزای مختلف اندیشهٔ یک فیلسوف یا یک نحلهٔ فلسفی را دریابند و نقد و تحلیل درستی از مجموعهٔ یک تفکر ارائه دهند.

### بیان استدلال فارابی

بعد از اینکه مشخص شد که فلاسفهٔ مسلمان استدلال عقلی بر وجود خدا را امکان‌پذیر می‌دانند، به سراغ بعضی از استدلال‌هایی می‌رویم که بزرگان فلسفه اسلامی بیان کرده‌اند. اولین استدلالی که در کتاب آمده، استدلال فارابی است:

استدلال فارابی مبتنی بر دو اصل زیر است:

- ۱ معلول، نیازمند علتی است که به آن وجوب وجود ببخشد و هیچ معلولی خود به خود به وجود نمی‌آید.
  - ۲ تسلسل‌الی غیر النهایهٔ علت و معلولی محال است. فارابی در ابطال تسلسل از برهانی استفاده کرد که به آن، برهان «أَسَدَّ و أَحْصَرَ» می‌گویند. اسد و اخصر به معنی محکم‌تر و خلاصه‌تر است. این برهان به صورتی ساده در کتاب درسی توضیح داده شده است.
- فارابی به کمک این دو اصل ثابت می‌کند که موجودات جهان نیازمند «علت نخستین» یا «علة العلی» هستند.

### انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای توجه دادن ذهن دانش‌آموزان به اشتباهی است که بسیاری از افراد و حتی فیلسوفان دچار آن می‌شوند و آن بی‌توجهی به اصل اولی است که فارابی ذکر کرده است.

فیلسوفان نمی‌گویند هر موجودی نیازمند علت است؛ آنان می‌گویند هر معلولی و هر پدیده‌ای به علت نیاز دارد.

اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده‌اند و چنین فرض کرده‌اند که فیلسوفان می‌گویند هر موجودی نیازمند علت است.

دانش‌آموزان با مقایسه سخن فارابی و راسل به این حقیقت می‌رسند که سخن فارابی با چیزی که راسل به فلاسفه الهی نسبت می‌دهد متفاوت است. فارابی می‌گوید هر موجودی که معلول بود، وجودش وابسته به علت است. اما راسل گمان کرد که فلاسفه می‌گویند هر وجودی نیازمند و وابسته به علت است. همچنین راسل پنداشت که علت‌العلل از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

### توضیح برهان ابن‌سینا

برهان ابن‌سینا متکی بر مباحث مربوط به وجوب و امکان است که در درس دوم توضیح داده شده است و دانش‌آموزان در آن درس با مفاهیم «وجوب»، «امکان» و «امتناع» آشنا شده‌اند. در اینجا چند نکته قابل ذکر است:

- ۱ این برهان هم در کتاب «شفا» تبیین شده و هم در کتاب «الاشارات و التنبیهاث». آنچه در کتاب درسی آمده، بیشتر متکی بر بیان ابن‌سینا در کتاب اشارات است.

- ۲ ابن‌سینا، این برهان را که به «برهان وجوب و امکان» شهرت یافته، همان برهان صدیقین نامیده است که وصف آنان در قرآن مجید آمده است. بنابراین، اصطلاح «برهان صدیقین» ابتدا توسط ابن‌سینا به کار رفته است.<sup>۱</sup>
- ۳ ابن‌سینا در این برهان خود، به عکس فارابی، از امتناع تسلسل استفاده نمی‌کند، یعنی برهان خود را متکی بر ابطال تسلسل قرار نمی‌دهد. او می‌خواهد بگوید که این موجودات، چه محدود باشند و چه بی‌نهایت، چون ممکن‌الوجود هستند نیازمند به واجب‌الوجود می‌باشند. ممکن‌الوجود بالذات برای موجود شدن نیازمند به واجب‌الوجود بالذات است.

- ۴ در حقیقت، اگر خوب توجه کنیم پایهٔ اول برهان فارابی که می‌گفت «هر پدیده و هر معلولی نیازمند به علت است»، در داخل همین بیان این محتوا نهفته است که معلول چون ممکن‌الوجود است به علت نیاز دارد، یعنی ملاک و مناط نیاز معلول به علت، امکان است. به همین جهت گفته شده که برهان فارابی نیز در حقیقت، همان برهان وجوب و امکان است.

### انجام فعالیت تفکر

در این فعالیت، دو سؤال مطرح شده است.

پاسخ هر دو سؤال منفی است. در توضیح پاسخ اول می‌گوییم اگر وجود برای حقیقتی ضروری باشد، اما

۱. وی در نمط چهارم کتاب «الاشارات و التنبیهاث» بعد از بیان برهان خود می‌گوید: «تأمل کیف لم یحتج بیاننا لنبوت الاصل و وحدانیتیه و براهنته عن الصمات الی تأمل لغیر نفس الوجود و لم یحتج الی اعتبار من خلقه و فعله و إن کان ذلك دلیلاً علیه، لکن هذا الباب اوتق و اشرف، ای اذا اعتبرنا حال الوجود یشهد به الوجود من حیث هو وجود و هو یشهد بعد ذلك علی سائر ما بعده من الواجب و الی مثل هذا اشیر فی الکتاب الالهی «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (فصلت/۵). اقول: ان هذا حکم لقوم ثم یقول: «اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید»، اقول: ان هذا حکم للصدیقین الذین یستشهدون به لا علیه» (الاشارات و التنبیهاث، ج ۳، ص ۶۶).



موجود نباشد، به معنای آن است که وجود برای او ضروری نیست، یعنی اجتماع نقیضین پیش می‌آید؛ زیرا از یک طرف می‌گوییم ضروری است، یعنی باید باشد و از طرف دیگر می‌گوییم ضروری نیست و می‌تواند نباشد. علاوه بر این، ضروری هر چیزی از او قابل جدا شدن نیست.

در توضیح پاسخ دوم هم می‌گوییم که اگر وجود برای چیزی امتناع ذاتی داشته باشد و موجود باشد، باز هم اجتماع نقیضین پیش می‌آید، زیرا امتناع ذاتی به این معناست که آن چیز ذاتاً نمی‌تواند موجود شود، درحالی که موجود بودن آن چیز، نشان‌دهنده آن است که آن چیز ذاتاً می‌تواند موجود شود و این یک تناقض است.

### توضیح برهان ملاصدرا

ملاصدرا با استفاده از مبانی خود، برهان وجوب و امکان ابن سینا را ارتقا داده و در سطحی عالی‌تر تقریر کرده است. وی بعد از بیان استدلال خود توضیح می‌دهد که برهان صدیقین شرایطی دارد که این شرایط در استدلالی که من آورده‌ام مراعات شده است. ایشان می‌گوید:

«غیر از صدیقین، در معرفت خداوند و صفات او، از غیر خداوند به عنوان واسطه استفاده می‌کنند، مانند جمهور فلاسفه که از امکان بهره می‌برند یا مانند علمای طبیعی که از حرکت جسم و یا متکلمان که از حدوث و غیر آن بهره می‌برند.»<sup>۱</sup>

وی در اسفار هم می‌گوید: «راه‌های به سوی خداوند فراوان است، زیرا او دارای فضائل و جهات کثیره است و برای هر رونده جهتی است که خدای تعالی آن جهت را برای او تعیین می‌کند و راه‌های به سوی او گرچه بسیار است اما برخی از آنها محکم‌تر و اشرف بوده و از ظهور بیشتری برخوردار است و آن برهان که در اثبات واجب، محکم‌ترین برهان‌ها و بهترین آنهاست برهانی است که حدوسط آن غیر از واجب نباشد و در این صورت راه با مقصد یگانه خواهد بود و آن، راه صدیقین است که برهان آنها صدق محض است و از غیرذات حق بر ذات حق گواه نمی‌گیرند. آنها از خود او بر او گواه می‌آورند و از ذات بر صفات و از صفات بر افعال بی‌می‌برند.

اما غیر صدیقین، نظیر متکلمان و علمای طبیعی و دیگران با نظر به غیر خداوند نظیر امکان ماهوی، حدوث خلق و حرکت جسم بر ذات و صفات او استدلال می‌کنند و این امور البته دلایلی بر ذات و شواهدی بر صفات او می‌باشند ولیکن شیوه صدیقین محکم‌تر و شریف‌تر است.

در کتاب الهی نیز به راه‌هایی که غیر صدیقین می‌پیمایند در این گفتار خدای سبحان «سنرهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» و به طریقه صدیقین نیز در عبارت «اولم یکف بریک انه علی کل شیء شهید» اشاره شده است.<sup>۲</sup>

۱. مشاعر، ملاصدرا، ص ۶۸

۲. الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۲

## توضیح درباره معناداری نزد فلاسفه مسلمان

نکته مهم در توضیح معناداری نزد فلاسفه مسلمان این است که بحث در معناداری از همان ابتدای تفکر فلسفی و عرفانی جریان داشته و فلاسفه مسلمان از ثمرات اعتقاد به خدا سخن گفته‌اند. از این رو لازم است توجه دانش‌آموزان به نکات زیر جلب شود:

- بحث درباره معناداری و فواید اعتقاد به خدا هم‌زمان با بحث درباره اثبات وجود خدا در جریان بوده و مانند سیر جریان در غرب نبوده که اول برهان‌های خداشناسی سست شده و سپس به تدریج به سوی معناداری روی آورده‌اند و یکی جایگزین دیگری نشده است.
- فلاسفه مسلمان معناداری را تحت عنوان فواید و لوازم اعتقاد به خدا مطرح کرده‌اند و معناداری را فرع بر اثبات وجود خدا قرار داده‌اند، نه جایگزین آن و معتقدند که بدون اثبات وجود خدا نمی‌توان از معناداری سخن گفت.
- آنان معتقدند که مهم‌ترین رکن در معناداری، غایت‌مندی جهان و انسان است و کسی می‌تواند برای انسان و جهان از معناداری سخن بگوید که قبل از آن خدا را اثبات و قبول کرده باشد و او را علاوه بر مبدأ و خالق هستی، غایت و مطلوب هستی نیز قرار داده باشد.

## انجام فعالیت «تطبیق»

در این فعالیت از دانش‌آموزان خواسته شده جملات ابن‌سینا و اشعار ذکر شده را با معیارهای زندگی معنادار تطبیق دهند و نشان دهند که این جملات با کدام معیار تطابق دارد.

- موارد زیر را می‌توان از نظرات ابن‌سینا برداشت کرد:

معیار ۱ و ۲	اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات
معیار ۳	گرایش فطری به خوبی‌ها و گریزان بودن از بدی‌ها
معیار ۳	جاذبه عشق الهی در انسان

- موارد زیر را می‌توان از اشعار به دست آورد:

معیار ۱ و ۳	وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان
معیار ۳ و ۴	برتری انسان عاشق بر انسان‌های معمولی
معیار ۱، ۲ و ۳	وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات

## انجام فعالیت «نمونه»

در این نمونه به یک جریان فلسفی - ادبی در اروپا اشاره شده که نتیجه قهری برخی از جریان‌های فلسفی دوره‌های متأخر بوده و ریشه در فلسفه‌هایی دارد که خدا و مراتب معنوی و متعالی وجود را نفی کرده‌اند، یعنی ریشه در حس‌گرایی و تجربه‌گرایی و ماتریالیسم دارد.

در میان این جریان فلسفی - ادبی متفکرانی بودند که در عین اینکه می‌خواستند به امور معنوی و اخلاق متعالی و عدالت اجتماعی بایند باشند، وارد یک نگرش ماتریالیستی نسبت به جهان و انسان شدند که با آن خواست فطری آنان هماهنگ نبود. یکی از شخصیت‌های مهم این جریان «آلبر کامو» می‌باشد. او در عین حال که می‌گفت جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد، در عین حال به دنبال آزادی و کرامت انسان بود و می‌خواست با بی‌عدالتی مبارزه کند.

به عبارت دیگر: فلسفه فکری او با آرمان‌های انسانی هماهنگی نداشت. برای اینکه دانش‌آموزان متوجه این تناقض میان فکر و عمل شوند (که بالاخره آلبر کامو را هم به ناامیدی کشاند) سه سؤال طرح شده است.

سؤال اول از دانش‌آموزان می‌خواهد عبارت «جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد» را توضیح دهند. منظور آلبر کامو این است که جهان چیزی جز همین طبیعت نیست، این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای من ندارد. آیا جهان غایتمند است؟ آیا یک حقیقت مقدس و متعالی وجود دارد؟ نمی‌دانم.

سؤال دوم، تناقض درونی آلبر کامو را دنبال می‌کند. او از یک طرف فطرتی با گرایش به زیبایی و خیر و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست. یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از جهان و انسان برسد.

سؤال سوم نشان می‌دهد که آلبر کامو به جای دنباله‌روی از فکر و فلسفه‌اش، تسلیم فطرت خود شد و به گرایش‌ها و تمایل‌های انسانی خود پاسخ مثبت داده است.

## بحث درباره «تأمل»

مبحثی که تحت عنوان «تأمل» آمده، داستان جوانی را بیان می‌کند که در حال تأمل با خویش است و دغدغه‌ای درونی او را به فکر کردن و اندیشیدن واداشته است.

حکیم این داستان که متوجه حال درونی جوان شده، برای بیرون آوردن جوان از آن دغدغه درونی و ایجاد حرکت و نشاط در او، در مقابل سؤال‌های جوان، پاسخ‌های تأمل‌برانگیزی می‌دهد، پاسخ‌هایی که بالاخره جوان را به فکر وادار می‌کند و آماده برون‌رفت از دغدغه درونی می‌نماید.

دانش‌آموزان، متناسب با روحیات خود و در ارتباط با معناداری زندگی می‌توانند درباره این داستان با یکدیگر گفت‌وگو کنند و نظرات متفاوتی ارائه دهند.

### انجام فعالیت «به کار بیندیم»

در این قسمت چهار سؤال طرح شده است. در پاسخ سؤال اول می‌توان گفت که از نظر کرکگور ایمان به خداوند از راه برهان عقلی و شناخت عقلی حاصل نمی‌شود و بیشتر از ناحیه لطف الهی است. اما فلاسفه مسلمان معتقدند که شناخت عقلی و برهان عقلی می‌تواند مقدمه ایمان به خدا قرار گیرد.

در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت که ابن‌سینا ملاک «علت داشتن» را به خوبی تشخیص داده و گفته که هر چیزی که ممکن‌الوجود باشد نیازمند علت است. اما راسل این گونه فکر کرده که هر موجودی نیاز به علت دارد. در حالی که در موجود بودن هیچ چیزی که نشان‌دهنده نیازمندی باشد، مشاهده نمی‌شود.

پاسخ سؤال سوم هم بنا بر مباحثی که در کتاب آمده، مشخص است. آن دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان‌پذیر می‌داند و معناداری را فرع بر پذیرش خداوند قرار داده، کامل‌تر است.

پاسخ سؤال چهارم هم در کتاب درسی به صورت مشخص در پنج بند آمده است.

### منابع قابل استفاده در این درس

علاوه بر منابعی که در کتاب درسی معرفی شده، از منابع زیر نیز می‌توان استفاده کرد:

۱. الاسفار الاربعه، ملاصدرا، ج ۶
۲. مشاعر، ملاصدرا
۳. الاشارات و التنبيهات، ابن‌سینا، نمط چهارم

## عقل در فلسفه (۱)

درس  
۷

### هدف کلی

بیان معنا و مقصود از عقل در فلسفه و مقایسه دیدگاه حکما و فلاسفه باستان و دوره جدید اروپا

### اهداف جزئی

- توضیح درباره عقل و کارکرد آن
- تعیین محدوده و قلمرو عقل
- بیان دیدگاه فلاسفه در محدوده و قلمرو عقل
- مقایسه دیدگاه فلاسفه امروز اروپا درباره عقل و محدوده آن

### طراحی آموزشی درس

این درس با طرح چند مسئله و یک اظهار نظر آغاز می شود تا دانش آموزان با هدف مورد نظر در این درس ارتباط بیشتری برقرار کنند و به تعریف عقل بپردازند. سپس با یک سیر تاریخی نظر حکمای ایران باستان، یونان باستان و فلاسفه معاصر اروپا درباره عقل و محدوده آن مشخص می گردد و آنگاه دیدگاه این فلاسفه با یکدیگر مقایسه می شود.

### محورهای اصلی درس

- حکما و عرفا و بسیاری از متفکرین برای عقل جایگاه ویژه ای قائل هستند.
- عقل به عنوان دستگاه استدلال به انسان کمک می کند که دانش بیاموزد و به علم و آگاهی دست یابد.
- عقل به عنوان وجود برتر و مجرد از ماده، هم عوالم مجرد را شامل می شود و هم مرتبه عالی نفس انسان را.
- حکمای ایران باستان برای عقل، به خصوص عقل عملی جایگاه ممتازی قائل بودند.
- حکمای یونان، به خصوص ارسطو، تبیین دقیقی از عقل ارائه کرده اند.
- فیلسوفان دوره جدید اروپا به دو گروه عمده تجربه گرا و عقل گرا تقسیم شدند.

## نکات آموزشی در مسیر تدریس

### طرح مسئله از طریق سه پرسش

این درس با کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم آغاز می‌شود :

الف) دین در کنار ایمان

ب) عرفان در کنار عشق و شهود

ج) فلسفه در کنار عقل

کنار هم قرار گرفتن دین و ایمان، عشق و شهود و عرفان و فلسفه و عقل به معنای این نیست که دین دارای عشق و شهود و عقل نیست و یا عرفان نیازی به ایمان و عقل ندارد و یا فلسفه، به دین و عرفان بی‌توجه است. بلکه همان‌طور که در کتاب درسی آمده، منظور این است که محور دین و عرفان و فلسفه ایمان و شهود و عقل است. و آلا دین اسلام، ایمان بدون عقل و معرفت را نفی می‌کند و وحی را نوعی شهود و برترین شهود به شمار می‌آورد و عارفان بالله را اولیای الهی محسوب می‌کنند. همچنین فیلسوفان مسلمان و عارفان حقیقی، خود را دینداران واقعی و پیروان راستین دین اسلام به شمار می‌آورند. خوب است که دبیر محترم درباره این مفاهیم شش‌گانه و نسبت آنها با یکدیگر با دانش‌آموزان گفت‌وگو کند تا آنها درک روشن‌تر و شفاف‌تری نسبت به این مفاهیم پیدا نمایند.

### انجام فعالیت «اظهار نظر»

در این فعالیت، جملاتی از متفکرین مسلمان و غیرمسلمان درباره عقل آمده و از دانش‌آموزان خواسته شده که هم این جملات را توضیح دهند و هم نظر خود را درباره درستی یا نادرستی آنها بیان کنند. جمله اول از ابن‌سینا و درباره یک عادت ناپسند است. برخی افراد بدون اینکه درباره سخن‌ها و نظرات بیندیشند و دلیل‌گونده سخن را بررسی کنند، سخن‌ها را می‌پذیرند و پیرو نظراتی می‌شوند که از طرف شخصیت‌های مورد علاقه آنها بیان شده است. ابن‌سینا چنین افرادی را مذمت می‌کند و می‌گوید این افراد مهم‌ترین ویژگی انسانی که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند، یعنی همان تفکر و تعقل را از دست داده‌اند. جمله دوم از اوگوست کنت است. وی در این عبارت توانمندی عقل را محدود به عقل تجربی می‌کند و فکر می‌کند که علم تجربی می‌تواند جایگزین فلسفه و دین شود و انسان را سعادتمند کند. جمله سوم از حافظ می‌باشد که بنابر مشرب عرفان، جایگاه عشق را برتر از عقل قرار داده است. ایشان می‌گوید تا انسان خودش مراتب عشق و عرفان را درک نکرده باشد، نمی‌تواند حقیقت عشق را توصیف کند. برخی از مفسرین دیوان حافظ گفته‌اند که حافظ در این بیت، ابن‌سینا را مورد خطاب قرار داده که در

کتاب فلسفی خود، الاشارات و التنبیها، بخشی را تحت عنوان «مقامات العارفين» به عرفان اختصاص داده است.

جمله چهارم از ویتگنشتاین است. او معتقد است که اصولاً حوزه دین از حوزه عقل جداست. دین از قبیل امور ایمانی است و عقل، بیشتر مربوط به دانش‌های علمی. به همین جهت نمی‌توان دین را بر مبنای عقل قرار داد.

### توضیح درباره دو کاربرد عقل در فلسفه

بعد از انجام فعالیت بالا که دانش‌آموزان را در فضای منازعات و مشاجرات حوزه عقل قرار می‌دهد، نوبت به توضیح درباره عقل و چستی آن می‌رسد.

فلاسفه برای عقل تعریف‌های مختلفی آورده‌اند، برخی از این تعریف‌ها عبارت‌اند از:

■ قوه استدلال و استنباط

■ قوه تشخیص درست از نادرست و خوب از بد و حق از باطل

■ ابزار درک حقایق و رسیدن به علوم مختلف

■ حجت درونی انسان، برای تشخیص راه زندگی

■ مدرک کلیات و مفاهیم کلی

علاوه بر این، عقل در فلسفه کاربرد دیگری هم دارد و آن، مرتبه‌ای از عالم است که شامل موجودات مجزّد عقلانی می‌شود.

بسیاری از فلاسفه، برای عالم خلقت سه مرتبه قائل‌اند:

■ مرتبه عالم عقل یا جبروت

■ مرتبه عالم مثال یا ملکوت

■ مرتبه عالم طبیعت یا ناسوت

از نظر این فلاسفه، انسان نیز همین سه مرتبه وجودی را داراست. انسان یک مرتبه طبیعی و مادی دارد که همان بدن و جسمانیات اوست. دیگری مرتبه مثالی وجود اوست که مربوط به وجود نفسانی او می‌باشد. از طریق همین مرتبه مثالی است که اگر به فعلیت برسد، می‌تواند با عالم مثال یا ملکوت ارتباط برقرار کند و آن عالم را شهود نماید. مرتبه سوم مرتبه وجود عقلی انسان است که البته بنابر نظر ملاصدرا و سایر فیلسوفان متأله، به فعلیت رسیدن این مرتبه نیازمند سیر و سلوک عرفانی و طی مراتب عالی کمال است و اگر این مرتبه از وجود انسان به فعلیت برسد، انسان می‌تواند با مرتبه عالم جبروت مرتبط شده و به شهود آن مرتبه نائل شود.

## تیبیین عقل نزد حکمای ایران باستان

ما در این قسمت باید دو هدف را دنبال کنیم :

اول، آشنا کردن دانش‌آموزان با میراث فرهنگی نیاکان خود، از آن جهت که به عقل و عقلانیت و حکمت و فرزندی‌توجه داشتند. این آشنایی سبب تقویت حس اعتماد به نفس و توجه به جنبه‌های مثبت فرهنگ گذشتگان می‌شود؛ به خصوص که ما معتقدیم این تعالیم مثبت و سازنده ریشه در دین الهی زرتشت و فطرت الهی انسان‌ها دارد، همان‌طور که در دین خاتم‌الانبیا نیز عقل دارای ممتازترین جایگاه‌هاست.

دوم، توجه به این نکته که عقلانیت صرفاً ریشه در یونان باستان ندارد، بلکه اقوام و ملل دیگر، از جمله ایران در توسعه فرهنگ عقلی بشر سهیم بوده‌اند و ما به دلیل اینکه ایرانی هستیم لازم است از کمک نیاکان خود به رشد عقلانیت در جهان آگاه شویم. همان‌طور که چون مسلمان هستیم، باید از جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی مطلع باشیم که این بحث را در درس بعد پیگیری خواهیم کرد.

## توضیح نظرات فلاسفه یونان باستان

در این مرحله، دیدگاه فلاسفه یونان درباره عقل به بحث گذاشته می‌شود. خوشبختانه گزارش‌های مستند از نظرات فلاسفه یونان در دست است و همین امر سبب شده که بتوان نظرات فلاسفه بزرگ یونان را در این‌باره به دست آورد.

در این قسمت نظرات هراکلیتوس، پارمنیدس، افلاطون و ارسطو به صورت بسیار مختصر آورده شده است.

## توضیح نظرات فلاسفه اروپایی

خوب است که دبیر محترم ابتدا مقایسه‌ای میان فیلسوفان دوره قرون وسطی و فیلسوفان دوره رنسانس انجام دهد و علت کم‌توجهی به عقل در قرون وسطی و ایجاد تقابل میان عقل و دین در قبل از رنسانس و بعد از رنسانس را توضیح دهد. در باورقی کتاب، نکاتی در این مورد ذکر شده که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. به علت نگرش منفی که در سده‌های اول قرون وسطی، در مسیحیت اروپایی درباره عقل شکل گرفت و هم در کتب مقدس و هم در سخنان آباء کلیسا، عقل مورد تحقیر قرار گرفت و نیز به علت اینکه نظراتی در همان دوران به مسیحیت نسبت داده شد که با عقل سازگار نبود، تقابلی بین عقل و دین در میان حکمای اولیه مسیحیت رایج شد؛ مثلاً در آیات ۱۶ و ۱۷ باب دوم سفر پیدایش تورات، آمده: «خداوند آدم را امر کرد و گفت: از همه درختان باغ بی‌ممانعت بخور، اما از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد.»

بعد از اینکه آدم و حوا از این درخت خوردند، در آیه ۲۳ همین باب آمده که: «خداوند گفت همانا انسان



مثل یکی از ما شده که دانای به نیک و بد گردیده، اینک مبدا دست دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد و تا ابد زنده بماند.»

پولس حواری که مسیحیت را به اروپا برد، می‌گوید «یونانیان خواستند از طریق علم و اراده که حاصل عقل است رستگار شوند و یهودیان از طریق اطاعت از خدا. اما ما می‌گوییم نجات انسان از طریق ایمان به مسیح به صلیب کشیده شده است.» وی در این عبارت، عقل را در برابر ایمان قرار می‌دهد. وی همچنین می‌گوید: «انجیل درس حکمت نیست، طریق نجات است.» و می‌گوید «به پا خیزید که کسی شما را با فلسفه و فکر باطل نرباید که اینها همه برحسب اصول دنیوی است، نه برحسب ایمان به مسیح.» از نظر وی، عقل نه تنها ایمان‌زا نیست، بلکه مانع ایمان و سبب سست شدن آن است. در نیمه دوم قرون وسطی به خصوص در قرون یازده تا سیزده، حکمایی مانند آلبرت کبیر و توماس به دفاع از عقل برخاستند و خواستند میان اندیشه دینی مسیحیت و عقل سازگاری ایجاد کنند؛ اما به علت اینکه اعتقادات اصلی مسیحیت با عقل سازگاری نداشت، رشد عقل‌گرایی منجر به تضعیف مسیحیت شد و اندیشه‌های ضددینی رشد بیشتری کرد. پس از آن مشخصات دو جریان عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی و فیلسوفان مربوط به هر کدام بیان گردد. فیلسوفان تجربه‌گرایی که نام آنها در این درس آمده: فرانسیس بیکن و اوگوست کنت و فیلسوفان عقل‌گرایی که نام آنها در این درس آمده: دکارت و کانت هستند.

### انجام فعالیت «به کار بندیم»

در این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که نظر هر یک از فیلسوفان ذکر شده دربارهٔ محدودهٔ عمل عقل را بیان کنند.

ارسطو: انسان حیوان ناطق است، یعنی حیوانی است که تعقل و تفکر می‌کند. او دارای عقل نظری و عملی است. با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماوراء طبیعت را می‌شناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می‌کند.

بزرگان اولیه کلیسا: عقل توانایی ورود به حوزهٔ دین را ندارد. مفاهیم اصلی دین برتر از فهم عقل است. دین، ایمان می‌خواهد، نه معرفت عقلانی.

بیکن: ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم. عقل محض و قیاسی کارساز نیست.

دکارت: عقل هم به صورت مستقل از تجربه می‌تواند به حقیقت برسد و هم از طریق تجربه.

اوگوست کنت: فیلسوفان به دنبال عقلی رفته‌اند که ناظر بر واقعیت نیست. عقل، صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل شود، به نتیجه می‌رسد. واقعیت، فقط همین امور مادی است که از طریق حس و تجربه به ما می‌رسد.

## منابع قابل استفاده در این درس

- ۱ حکمت خسروانی، هاشم رضی، انتشارات بهجت
- ۲ تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد‌های ۱، ۴، ۶ و ۹
- ۳ شاهنامه، فردوسی
- ۴ مابعدالطبیعه ژان وال، یحیی مهدوی و همکاران، انتشارات خوارزمی
- ۵ مابعدالطبیعه ارسطو
- ۶ آیین کاتولیک، جورج برانتل، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب
- ۷ عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و نویسندگان، نراقی و سلطانی، طرح نو
- ۸ علم و الهیات، جمعی از نویسندگان، ابوالفضل حقیری، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۹ عقل و دل، ویلیام وین رایت، محمدهادی شهاب، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

## عقل در فلسفه (۲)

درس  
۸

### هدف کلی

تبیین دیدگاه فیلسوفان اسلامی دربارهٔ عقل و شناخت جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی

### اهداف جزئی

- توجه به عوامل مؤثر در جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ اسلامی، به خصوص به قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام
- شناخت برخی از دیدگاه‌هایی که به عقل بی‌توجهی می‌کردند
- توانایی بیان ویژگی‌های عالم عقل و موجودات عقلی نزد فلاسفهٔ مسلمان
- تبیین جایگاه عقل به عنوان قوهٔ استدلال نزد فلاسفهٔ مسلمان

### طراحی آموزشی درس

این درس با طرح جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی و مخالفت برخی جریان‌های فکری با عقل و فلسفه آغاز می‌شود و فعالیت‌هایی که گویای این مخالفت‌هاست، ادامه می‌یابد. پس از آن، جایگاه عقل نزد فیلسوفان مسلمان به بحث گذاشته می‌شود و در پایان، نسبت عقل با دین و ایمان و نیز با عرفان و شهود بیان می‌گردد.

### محورهای اصلی درس

- در فرهنگ اسلامی و به خصوص در قرآن کریم و سیرهٔ پیامبر اکرم و اهل بیت، عقل به‌عنوان یک دستگاه تفکر و استدلال، جایگاه ممتازی دارد و ابزار درونی تشخیص حق از باطل معرفی شده است.
- در فرهنگ اسلامی مخالفت‌هایی با عقل و عقلانیت صورت گرفته، اما در سطح مخالفت‌های کلیسای دورهٔ قرون وسطی با عقل نیست.
- فیلسوفان مسلمان دربارهٔ عقل به‌عنوان یک جهان برتر و موجودات عقلانی که کاملاً مجرد از ماده هستند سخن گفته و برای آن برهان آورده‌اند.

■ فیلسوفان مسلمان قوه عقل را که خداوند در انسان قرار داده، مهم‌ترین وجه تمایز انسان از حیوان به‌شمار آورده و آن را ابزار استدلال برای رسیدن به دانش و تشخیص حق از باطل می‌دانند.

■ فیلسوفان مسلمان معتقدند که میان عقل و فلسفه با دین و ایمان دینی و نیز با عشق و عرفان تضاد و تناقضی نیست و عقل می‌تواند تأییدکننده دین و عرفان باشد.

## نکات آموزشی در مسیر تدریس

### بیان جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی و برخی مخالفت‌ها با آن

یکی از نیازهای دانش‌آموزان آگاهی آنان از فرهنگ عقلانی جامعه خود و تقویت این فرهنگ و بهره‌مندی از آن در سبک زندگی فردی و اجتماعی است. لذا خوب است در تدوین این درس نکات زیر را در نظر بگیریم:

اول: حتی‌الامکان از قرآن کریم و سیره و سنت معصومین کمک بگیریم و نشان دهیم که پیشوایان ما و رهبران دین ما بهترین و برترین تشویق‌کنندگان ما به تفکر و عقلانیت بوده‌اند. برای اینکه نمونه‌هایی در اختیار داشته باشیم، به ذکر نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

الف) کمتر صفحه‌ای از قرآن کریم است که مردم را دعوت به تفکر و تعقل و علم نکرده باشد و یا جهل و نادانی و تبعیت کورکورانه از دیگران را نکوهش ننموده باشد.

یک نمونه از دعوت: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ** (آل عمران، ۱۹۰).

یک نمونه از نکوهش: **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ** (انفال، ۲۲).

ب) رسول خدا ﷺ: «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (کافی ج ۱، حدیث ۱۱)

ج) امام صادق (ع): «ستون خیمه وجود انسان عقل است و با وجود عقل است که فطانت و فهم توانایی حفظ و دانش حاصل می‌شود و با عقل است که انسان کامل می‌شود و این عقل است که راهنمای انسان و چشم بینای او و کلید مشکلات اوست...» (کافی، ج ۱، ص ۴۸)

د) از امیرالمؤمنین پرسیدند: عاقل کیست؟ فرمود: «کسی که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.» پرسیدند: جاهل کیست؟ فرمود: «در همان توصیف قبلی جاهل را هم توصیف کردم.» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۵)

ه) امام کاظم (ع) در سخنانی که چند صفحه از کتاب اصول کافی را در برمی‌گیرد، خطاب به هشام بن حکم که از یاران فهیم ایشان بوده عقل را ستایش کرده است. این سخنان چنین آغاز می‌شود: «خداوند تبارک و تعالی انسان‌های عاقل و فهیم را این‌گونه توصیف کرده است: **فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ...**» (کافی، ج ۱، صص ۲۰ تا ۲۹)

و) از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: عقل چیست؟ فرمود: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان». سؤال شد پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ فرمود: «تِلْكَ النِّكَرَاءُ وَ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هُوَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (اصول کافی ج ۱، ص ۱۱)

ز) گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام درباره عقل با یکدیگر صحبت می کردند. امام صادق علیه السلام به آنان فرمود: «عقل و لشکریان او را بشناسید و نیز جهل و لشکریان او را، تا هدایت شوید».

یکی از یاران به نام سماعه به امام گفت: «جانم فدای تو باد جز اینکه شما برای ما توضیح دهید راهی برای شناخت درست عقل نداریم.»

پس از این درخواست، امام صادق علیه السلام، ابتدا جایگاه عقل در خلقت را توصیف کرد و سپس درباره جهل سخن گفت و آنگاه لشکریان عقل را که همان صفات پسندیده و نیک الهی بود و لشکریان جهل را که همان صفات زشت شیطانی بود، معرفی فرمود. (اصول کافی، ج ۱)

دوم: بکشیم که علما و شخصیت‌های برجسته علمی تاریخ اسلام را که بر تفکر و تعقل اهمیت داده‌اند، به دانش‌آموزان معرفی کنیم تا آنان بدانند که آنچه را که خود داریم، از بیگانه‌ها تمنا نکنیم و نسبت به تاریخ و فرهنگ خود علاقه‌مند شویم و گذشته خود را قوی و با پشتوانه ببینیم.

سوم: با روش‌های غیرمستقیم و مستقیم دانش‌آموزان را به تفکر و خردمندی دعوت کنیم و با ذکر نمونه‌ها و نشانه‌ها برای آنها تبیین کنیم که توجه به عقل و عقلانی زندگی کردن چه نتایج و فواید ارزنده‌ای دارد.

چهارم: در آموزش خود و شیوه تدریس، مسیری را طی کنیم که قدرت تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان را تقویت کنیم و از این طریق درک آنان را نسبت به مسائل فلسفی و فهم و نظرات فیلسوفان تعمیق بخشیم.

### انجام فعالیت «ذکر نمونه ۱»

در این فعالیت نظری یکی از شخصیت‌هایی که با فلسفه مبارزه کرده و تفکر فلسفی را تفکر ضددینی می‌دانسته، درباره روش‌های استدلال نقل شده و از دانش‌آموزان خواسته شده که درباره آن فکر کنند و نظر دهند.

ابن تیمیّه به نقد دو روش استدلال، یعنی «تمثیل» و «قیاس» پرداخته است. دانش‌آموزان در درس پنجم کتاب منطق با روش‌های سه‌گانه استدلال (تمثیل، استقراء و قیاس) آشنا شده‌اند.

در همان کتاب، از قول فلاسفه و منطق‌دانان بیان شد که روش تمثیل روشی یقین‌آور نیست و لذا از این روش، نه تنها درباره خدا بلکه درباره هر امر دیگری نمی‌توان استفاده کرد و از این طریق نمی‌توان به نتایج یقینی رسید.

اما نقد ابن تیمیّه بر قیاس صحیح نیست. در مواردی می‌توان از برهان قیاسی برای اثبات برخی از احکام و صفات برای خدا کمک گرفت: به طور مثال، کبرای برهان نظم که می‌گوید: «هر مجموعه منظمی نظم‌دهنده می‌خواهد»، نظم‌دهنده، اعم از خدا و غیر خداست. اما این، به معنای مساوی بودن خدا با غیر خدا نیست. نظم‌دهندگی غیر خدا محدود به توان علمی و قدرت ناقص اوست لذا یک نظم‌دهندگی ناقص است. اما

نظم دهندگی خداوند، کامل و بی عیب و نقص است. بنابراین خدا شبیه و هم‌ردیف مخلوقات خود نیست. برخی موارد هم هست که حد وسط برهان با اینکه کلی است، ولی فقط شامل خداوند می‌شود. مثل این برهان: موجودات این جهان همه ممکن‌الوجود هستند. هر ممکن‌الوجودی نیازمند واجب‌الوجودی است که او را ایجاد کند. پس این جهان در به‌وجود آمدن خود نیازمند واجب‌الوجود است.

حد وسط این برهان یک حد وسط کلی است، اما یک مصداق بیشتر ندارد که همان خداوندی است که وجود برایش ضروری است و واجب‌الوجود است.

این تیمیه و برخی دیگر از متکلمین دچار مشکل دیگری نیز بوده‌اند که شاید آن مشکل سبب این نقد وی بر قیاس شده است و آن اینکه: آنها گفته‌اند اقتضای اینکه چیزی مثل خدا نباشد (لیس کمثلہ شیء) این است که هر لفظی را که برای غیر خدا به کار می‌بریم، برای خدا استفاده نکنیم و اگر به کار بردیم، به همان معنایی که برای غیر خدا استفاده کرده‌ایم، استفاده نماییم. مثلاً ما الفاظ «موجود»، «عالم»، «قادر»، «زنده» و مانند آنها را برای انسان‌ها استفاده می‌کنیم و می‌گوییم؛ مثلاً «انسان موجودی زنده است». حال اگر گفتیم «خدا موجودی زنده است»، خدا را شبیه انسان کرده‌ایم. پس در اینجا باید معنای موجود و زنده در انسان با معنای موجود و زنده در حیوان متفاوت باشد.

وقتی سؤال می‌شود که آن معنای متفاوت چیست؟ می‌گویند ما آن معنا را نمی‌دانیم زیرا ما فقط معنای کلماتی را می‌دانیم که از همین اشیای پیرامون خود گرفته‌ایم.

فلاسفه در نقد این نظر می‌گویند: نتیجه این نظر این است که وقتی می‌گوییم خدا موجود است، با وقتی که آن جمله را نمی‌گوییم یکی باشد، زیرا در هر دو حالت هیچ معنایی به ذهن ما نیامده و در واقع، با گفتن آن جمله معنایی به ما منتقل نشده است.

فلاسفه می‌گویند: اینکه قرآن کریم فرموده «لیس کمثلہ شیء» معنایش این نیست که هیچ لفظی را برای خدا به کار نبریم یا اگر به کار بردیم، بگوییم معنایی متفاوت با مخلوق دارد. خیر، معنا یکی است. تفاوت در کیفیت و نحوه وجود و علم و قدرت در خدا و مخلوقات است. خدا موجود است، اما وجود او از ذاتش هست و وجود مخلوقات از خداست. وجود او نامحدود است و وجود مخلوقات، محدود است و به همین ترتیب است در مورد علم و قدرت و سایر صفات.

### انجام فعالیت «ذکر نمونه ۲»

این فعالیت ناظر به یکی از مباحث در حوزه فلسفه اخلاق و توانایی عقل در تشخیص خوبی و بدی است. همان‌طور که در این فعالیت آمده، اشاعره معتقد به حسن و قبح شرعی هستند و شیعه و معتزله معتقد به حسن و قبح عقلی. فلاسفه شیعه نیز معتقد به حسن و قبح عقلی هستند گرچه نحوه تبیین آنان با نحوه تبیین معتزله متفاوت است.

برای آشنایی بیشتر با این بحث، می‌توان کتاب‌های زیر را مطالعه کرد :  
الف) عدل الهی از استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا (مجموعه آثار، ج ۱)  
ب) آشنایی با علوم اسلامی از استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا (مجموعه آثار، ج ۳)

### تبیین دو کاربرد عقل نزد فیلسوفان مسلمان

در این قسمت، ابتدا نظر فلاسفه مسلمان درباره عقل به‌عنوان یک وجود برتر توضیح داده می‌شود. نظر فلاسفه اسلامی در این مورد، تکمیل‌کننده نظرات برخی فلاسفه یونان، مانند افلاطون و نیز الهام گرفته از احادیث معصومین علیهم‌السلام می‌باشد که به شکل‌های گوناگونی از وجود عقل به‌عنوان یک مخلوق برتر و متعالی سخن گفته‌اند. برای آشنایی بیشتر با احادیث مربوط به عقل می‌توان به کتاب زیر مراجعه کرد :  
شرح اصول کافی، ملاصدرا، جلد اول، تصحیح محمدخواجهی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

### انجام فعالیت «نکته»

در این فعالیت، ابتدا سخنی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده و سپس عبارتی از تفسیر ملاصدرا بر این حدیث آمده و در آخر سه سؤال طرح شده است. دانش‌آموزان با تأمل در متن بالا و مطالبی که تاکنون درباره عقل آموخته‌اند، به آن سه سؤال پاسخ می‌دهند.

در پاسخ سؤال اول می‌توان به این نکته اشاره کرد که به سخن در آمدن عقل اشاره به این دارد که قوه نطق، ظهور داده‌های عقل و مفاهیم عقلی در قالب کلمات و الفاظ است. بنابراین مقصود ارسطو نیز از قوه نطق، صرف سخن گفتن نبوده، بلکه منظور وی بیان مفاهیم و استدلال‌های عقلی در قالب لفظ و بیان بوده است. همان‌طور که در درس قبل توضیح داده شد، بیان هر اقلیتوس درباره عقل، به این بیان امام قرابت و نزدیکی دارد. در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت : از آنجا که عقل همان قوه‌ای در وجود ماست که به وسیله منطق و استدلال، درست را از نادرست و خوب را از بد، به عبارت دیگر، حق را از باطل تشخیص می‌دهد، این قوه است که تشخیص می‌دهد که باید فرمان خدا را پذیرفت و آن را اطاعت کرد. امام صادق علیه‌السلام فرمود : عاقل در برابر حق خاضع و خاضع است، زیرا قوه عقل او به فعلیت رسیده و عقل او حق را تشخیص می‌دهد و دعوت به حق می‌کند. در مورد سؤال سوم به این نکته می‌توان پرداخت که : انسان، بالقوه خلیفه خداست، می‌تواند جانشین خدا شود و دارای ظرفیتی عظیم در نظام خلقت است. این ظرفیت عظیم ناشی از آن است که در وجود او مرتبه‌ای از عقل از جانب خداوند به ودیعت نهاده شده که پرتوی از همان عقلی است که امام باقر علیه‌السلام بدان اشاره کرده است و در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده که آن عقل که خدا در ابتدا خلق کرده، از جنس روح است. همچنین خداوند درباره انسان فرموده : *وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي* «سوره حجر، آیه ۲۹» (من از روح خودم در انسان دمیدم). پس معلوم می‌شود که بارقه‌ای از آن روح و آن عقل در هر انسانی هست.

## انجام فعالیت «بررسی»

در پاسخ به سؤال آمده در این بررسی باید گفت که فیلسوفان عقل‌گرای اروپایی که هم استدلال عقلی محض و هم استدلال تجربی را قبول داشتند، دیدگاهشان به این دیدگاه فلاسفه اسلامی نزدیک است. اما فیلسوفان تجربه‌گرا این‌گونه نمی‌اندیشند و معتقدند که فقط عقل تجربی توانایی رسیدن به علم را به ما می‌دهد.

### تبیین نتایج دیدگاه فلاسفه اسلامی دربارهٔ عقل

بعد از توضیح دیدگاه فلاسفه دربارهٔ عقل، نوبت به تبیین آثار و نتایج این دیدگاه می‌رسد که در سه بند توضیح داده شده است.

اولین مورد از آثاری که در اینجا ذکر شده مربوط به انتخاب اعتقادات و راه و روش زندگی است. از نظر فلاسفهٔ مسلمان که البته هماهنگ با دین و قرآن کریم و روش پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام هم هست، انسان باید زندگی و افکار و اندیشه‌های خود را بر پیروی از عقل و برهان و استدلال عقلی بنا کند و هر راهی را که بر راه دیگر ترجیح می‌دهد، برایش دلیل داشته باشد. این نظر که «پای استدلالیان چوبین است و پای چوبین هم سخت غیرقابل اعتماد است»<sup>۱</sup>، اگر بخواهد بد فهمیده شود و مبنای زندگی قرار بگیرد، عرصه برای پیروی از خرافات و تقلیدهای کورکورانه و غلط باز می‌شود و رشد عقلی افراد جامعه متوقف می‌گردد و جامعه‌ای بدون منطق شکل می‌گیرد که قرآن کریم از آن به «جاهلیت» تعبیر کرده است.

ما به دانش‌آموزان می‌آموزیم که ایمان دینی هم باید پشتوانهٔ عقلی داشته باشد و عقل من باید به من بگوید که این دینی که انتخاب کرده‌ام، حداقل در میان راه‌های موجود برتر و قابل اعتمادتر است.

همچنین به دانش‌آموز می‌آموزیم که جمله «من آنچه را دوست دارم، انجام می‌دهم» جملهٔ دقیقی نیست، به جای آن بهتر است بگوییم «آنچه را که بعد از تحقیق فکر می‌کنم درست است، انجام می‌دهم».

دومین مورد، توجه به این نکته است که چون فیلسوفان مسلمان به توانایی عقل برای رسیدن به نتایج اعتقاد دارند، می‌گویند که ما از عقل خود در رابطه با دین سه بهرهٔ مهم می‌بریم:

الف) از عقل خود کمک می‌گیریم و با استدلال، خداوند و مبدأ جهان، معاد و آیندهٔ جهان، ضرورت نبوت و سایر پایه‌های دین را اثبات می‌کنیم.

ب) به کمک همین عقل در آیات و روایات می‌اندیشیم و معرفت خود را نسبت به سخنان الهی و کلمات معصومین و احکام و معارف دینی افزایش می‌دهیم.

۱. مولوی در مناظرهٔ بین عشق و عقل می‌گوید:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود



ج) از عقل، در کنار قرآن و سنت، به عنوان یک منبع معرفت دینی استفاده می‌کنیم و در حدود توانایی عقل به برخی حقایق و احکام دین بی‌می‌بریم.

سومین مورد از دیدگاه فلاسفه مسلمان، اثبات معرفت از طریق قلب و شهود قلبی است؛ همان دیدگاهی که در کتاب فلسفه (۱) توضیح داده شده و آمده که فیلسوفان مسلمان رسیدن به معرفت شهودی را ممکن می‌دانند و بالاترین معرفت شهودی را هم وحی پیامبرانه می‌شمارند و در اصل و حقیقت، تعارضی میان داده‌های عقلی و وحی نیست.

### انجام فعالیت «بررسی»

سؤال مطرح شده در این درس باید با توجه به بخش معرفت‌شناسی کتاب سال یازدهم پاسخ داده شود. با توجه به آنچه در آن بخش آمده، درمی‌یابیم که:

اولاً: در میان فیلسوفان دیگر، دیدگاه افلاطون و ارسطو نزدیکی بیشتری به دیدگاه فیلسوفان مسلمان دارد، زیرا آنان هم به عقل تجربی و حس و هم به عقل محض و توانایی آن اعتقاد داشتند اما درباره توانایی گسترده عقل و به خصوص نسبت آن با دین نظر خاصی نداشتند.

ثانیاً: با اینکه فیلسوفان عقل‌گرایی مانند دکارت هم حس و تجربه و هم عقل و استدلال عقلی محض را قبول داشتند، اما درباره همکاری میان عقل و دین و عرفان، نظر چندان مثبتی نداشتند و کمتر به دین توجه می‌کردند. ثالثاً: فیلسوفان تجربه‌گرا که عقل را فقط در حد عقل تجربی قرار می‌دهند، نظرشان موافق با فیلسوفان مسلمان نیست که هم عقل محض و هم عقل تجربی را قبول دارند و دایره کارآمدی عقل را وسیع‌تر می‌دانند.

### انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت باید به موارد زیر توجه شود:

الف) در توصیفی که ابن سینا از پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند، نشان می‌دهد که این دو بزرگوار برترین انسان‌های عاقل و حکیم هستند و قدرت عقلی آنان در بالاترین حد است.

ب) توصیه پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه به عبادت عقلانی است. این توصیه دو معنا می‌تواند داشته باشد: یکی اینکه انسان اهل تفکر باشد و در نعمت‌های الهی و جهان خلقت تفکر کند که در این مورد هم احادیث زیادی وارد شده، از جمله اینکه «العبادة کالتفكير»، «العبادة کالتفكير»<sup>۱</sup>

دوم اینکه عبادات و اعمال و رفتار خود را با تفکر توأم کند و با فکر و اندیشه انجام دهد. پیام فلسفی این جمله آن است که ابن سینا که خود یک فیلسوف بزرگ است، دین اسلام را یک دین کاملاً

عقلانی و منطقی یافته و رهبران این دین را انسان‌هایی مشاهده کرده که در بالاترین مرتبه عقل و عقلانیت هستند. سوم، این جمله ابن‌سینا گویای آن است که با اینکه وی یک فیلسوف نابغه و یک عقل‌گرای بزرگ است، اما رسول خدا و امیرالمؤمنین چنان در نظر وی با عظمت و بزرگ هستند که در مقابل آنان کاملاً خاضع است و با آن جمله‌های زیبا آن بزرگواران را توصیف می‌کند.

### انجام فعالیت «به‌کار بیندیم»

سؤال اول ناظر به توضیحات اول درس است که عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام را قرآن کریم و سیره معصومین علیهم‌السلام ذکر کرده است.

پاسخ به سؤال دوم نیز در درس آمده و ذکر شده که مخالفت با عقل به صورت مستقیم کمتر صورت گرفته اما در دو قالب خود را نشان داده است و علت اینکه مخالفت با عقل در اسلام و به خصوص در میان پیروان ائمه کمتر جدی گرفته شده، توجه قرآن کریم و معصومین بزرگوار به عقل بوده است.

پاسخ سؤال سوم را هم می‌توان از داخل درس به دست آورد. رهبران کلیسا، به خصوص در دوره اول قرون وسطی مخالف سرسخت عقل بودند و میان ایمان دینی و عقل، تضاد می‌دیدند، اما عموم فیلسوفان مسلمان معتقد به همراهی عقل با دین بودند.

پاسخ سؤال چهارم نیز در بخش معرفت‌شناسی سال یازدهم داده شده است. فیلسوفان مسلمان همه توانایی‌های شناخت، اعم از عقل و حس و شهود و وحی را قبول داشتند و همان‌طور که افلاطون و ارسطو هم حس و هم قیاس را قبول داشتند، فیلسوفان مسلمان نیز هم حس و هم قیاس عقلی را معتبر می‌دانند.

## منابع قابل استفاده در این درس

علاوه بر منابعی که در پایان درس در کتاب درسی آمده، می‌توان به منابع زیر نیز مراجعه کرد:

- ۱ علم، عقلانیت و دین، امیرعباس علیزمانی، دانشگاه قم
- ۲ سخن گفتن از خدا، امیرعباس علیزمانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۳ آیین خردورزی، سعید بهشتی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر
- ۴ حکمت شیعی، مرتضی رحیمی‌نژاد، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر
- ۵ آشنایی با علوم اسلامی، مرتضی مطهری، ج ۲، انتشارات صدرا